

## قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُتر علیه رژیم خاندانی نادرشاه (۸) (از لابلای اسناد آرشیف انگلستان) (پیوسته به گذشته)

### پافشاری سردار داؤد خان، خرابی مجدد اوضاع و شدت جنگ

با ناکامی تلاش های رهبران صافی برای کنار آمدن با حکومت ، اوضاع کُتر یکبار دیگر رو به خرابی رفته و جنگ شدت بیشتر گرفت . فرقه مشر میراحمد خان در خاطرات خود از دو حمله ناگهانی شب های ۱۶/۱۷ و ۲۳ اسد ۱۳۲۴ یاد آور شده بدون ذکر تلفات نظامیان، تلفات صافی ها را در حمله اول ( ۶۰ ) نفر کشته و ۲۱۶ نفر مجروح ، و در حمله دوم ( ۹۰ ) نود نفر کشته و یکصد و چند نفر زخمی ذکر نموده است . (خاطرات جنرال میراحمد خان مولایی، جلد دوم، صفحات ۴۹۳، ۴۹۹ و ۵۰۰).

وی علاوه میکند که «بعد از آن مخالفین مؤقتاً دست از حمله دسته جمعی کشیدند، تنها بصورت داره [حملات چریکی] بالای قطعات بالای تپه و گاه گاهی در شب و یا روز بالای قطعات قرار گاه آتش می کردند. چنانچه یک روز سه نفر مریض در شفاخانه به اثر اثابت مرمی مجروح شدند. در همین روز یک خبر دلخراش از کُتر خاص گفته شد. یک موتر از جلال آباد می آمد. در حدود گنو قلعه [قلعه سنگی] بالایش فیر شد و موتر مذکور از طرف اشرا به تاراج رسید. چند نفر مقتول و مجروح شدند و چند نفر اسیر گردیدند... به اثر این فیر ها محمد انور خان کندک مشر هوایی و محمد عظیم خان بلوکمشر شهید شدند».

در اسناد آرشیف انگلستان در رابطه با این خرابی مجدد اوضاع و شدت جنگ آمده است که «اوضاع ولایت مشرقی از دیدگاه حکومت افغانستان رو به وخامت گذاشته است . آرامش خصومت، که در آغاز ماه رمضان بوجود آمده بود، در ماه اگست هنگامی شکسته شد که صافی های تحت قیادت سلیم خان دره دیوه گل بر پوسته های اطراف چغه سرای حمله ور شده و ضربات مرگباری را بر اردوی افغان وارد کردند. از آن به بعد دسته های نیرومند [مخالفین] در اطراف چغه سرای و پوسته های سرکانی و کُتر [خاص] در شرق دریای کُتر در حال حرکت میباشند. پیروزی های مکرر محلی جنگجویان مخالف، بر اذهان اقوام مجاور نیز تاثیر منفی گذاشته و چند صد نفر مهمند، عمدتاً از شاخه های عیسی خیل و خوگاخیل قبیله بیزی در شرق دریای کُتر به امید بدست آوردن غنیمت جنگی به مخالفین پیوستند. در حالیکه عقیده بر آن است که رهبران ماموند و چهارمنگی، بعد از عید (نهم سپتمبر) به فکر مداخله آشکار به نفع صافی ها میباشند. بنا بر گزارش ها تحال هیچ کسی از معاش خوران انگلیس درین ناآرامی ها شرکت نکرده اند» . ( گزارش شماره ۳۴ استخبارات انگلیس، مؤرخ ۲۵ ماه اگست سال ۱۹۴۵).

### استفاده از زور، زر و زاری رژیم خاندانی نادرشاه

به اساس گزارش سفارت انگلستان از کابل «رضایت بخش ترین خصوصیت وضعیتی فعلی برای حکومت برخوردار شینواری ها و خوگیانی ها میباشند. آنها تا هنوز به حکومت وفادار مانده و اینکه آنها یله جاری ها یا لشکر های قومی را برای حمایت از سپاهیان که علیه صافی ها میجنگند، فرستاده اند. جنگ های بیشتر غیر قابل اجتناب بنظر میرسد، و اگر این هیجان عمومی با شکست های تازه برجسته شود، بعد از عید، یک خطر بسیار بزرگ کمک مهمند ها، ماموندها و چهارمنگی ها به مخالفین وجود دارد» . (همانجا)

البته با شدت گرفتن جنگ، خاندان حاکم یکبار دیگر به فکر راه های دیگر شکستادن مقاومت صافی ها افتاده و باز هم نسخه خاندانی سه (ز) یعنی زر، زاری و زور خود را مورد استفاده قرار دادند . درین رابطه به چند نمونه از اسناد استخبارات انگلیس توجه کنید :

اسناد آرشیف انگلستان از تجمع بیشتر قوای عسکری رژیم اطلاع میدهد که «فرقه مشر محمد داؤد خان حالا چهار لوی قوای مرکز را که تعداد شان به یازده هزار (۱۱۰۰۰) نفر میرسد [علاوه بر قوای فرقه مشرقی] در اختیار دارد. به نظر میرسد که وی سعی می ورزد برای حمله بر مراکز مقاومت در مناطق صافی ها به تمرکز قوا در چغه سرای بپردازد. وی با وجود آن نمیتواند قوای مخالفی را که اکنون در شرق دریای کُتر فعالیت میکنند، نا دیده بگیرد. در عین حال مورال سپاهیان هزاره قوای خودش هم بر پریشانی اش افزوده است ، چون گفته میشود که اخبار ناآرامی مناطق خود شان، بر آنها تاثیر ناگوار داشته است . علت این ناآرامی جلب مجدد یک تعداد زیاد از عساکر ترخیص شده به خدمت دوباره عسکری میباشند» . (همانجا)

در راپور انگلیس ها راجع به علت ناکامی تلاش های محمد داؤد خان آمده است که «محمد داؤد به کابل راپور داده است که «اداره ناقص سپاهیان توسط قوماندانان ارشد سبب شده است تا صافی ها به موفقیت های متعدد محلی قادر شوند. او بصورت خاص یک لوامشر به اسم سید صالح خان را متهم ساخته و واپس به کابل فرستاده است. اعتقاد برین است که او همچنان پالیسی نائب الحکومه [عبدالله خان وردک] را مورد انتقاد جانبی قرار داده است». (همانجا)

بر علاوه استفاده از پولی که یک مثال آن در مکتوب سردار داؤد خان عنوانی فرقه مشر میر احمد خان قبلا ذکر شد، مثال های دیگر آن نیز در آرشیف انگلستان موجود است. در یکی ازین اسناد میخوانیم که «محمد داؤد در جلال آباد است و در آنجا یک تعدادی از ملکان خوگیانی و مهمند های کامه را بحضور پذیرفت. گفته میشود وی پیغامی به سلطان محمد خان [صافی از دره پیچ] فرستاده و یک مبلغ هنگفت رشوت را به وی پیشنهاد نموده تا از حمایت سلیم خان دره دیوه گل دست بردارد». (گزارش شماره ۳۴ استخبارات انگلیس، مؤرخ ۲۵ ماه اگست سال ۱۹۴۵)

«شاه به تاریخ هشتم اگست با شیرآغا، نقیب چهارباغ، ملاقات نمود. در جریان این ملاقات شیرآغا پیشنهاد نمود که سید عباس و بابا جان [پسران شیخ پاچا] اسلامپور باید از نظر بندی [تحت نظارت در خانه هایشان] در کابل آزاد شوند. وی گفته است که این حرکت بر اذهان عامه ولایت مشرقی تاثیر مثبت خواهد گذاشت».

«بتاریخ ششم اگست میا گل جان، ملای تگاب، به هدایت صدراعظم در زندان دهمزنگ با ملک میرسلام خان ملاقات نمود. اما کوشش هایش نتوانست میرسلام خان را وادار سازد تا در نامه از پیروانش بخواهد تقاضاهای حکومت را قبول کنند». (گزارش شماره ۳۳ استخبارات انگلیس، مؤرخ ۱۸ ماه اگست سال ۱۹۴۵)

«فرقه مشر گل احمد خان و کندکشر جان محمد خان جدیدی [نورستانی] بتاریخ ۱۴ اگست کابل را به قصد نورستان ترک گفته و از وزیر حربیه هدایت گرفته اند که از فرستادن هر نوع کمک از آن منطقه به صافی ها جلوگیری کنند». (همانجا)

حتی اقدام فرستادن لشکر های قومی خوگیانی، شینواری، مهمند دره و لغمانی برای حمایت از عساکر، با وجود تلفات سنگین شان، نه تنها نتوانست مقاومت جنگجویان صافی را بشکند، بلکه باعث شد قوم مهمند هم به حمایت از صافی ها برخاسته، مراکز عسکری گنر خاص را محاصره نموده و شدت جنگ بیشتر شود. حکومت همچنان مجبور شد از مزار شریف و خان آباد قوای عسکری تازه دم فرستاده به تقویت بیشتر قوای نظامی که تلفات سنگینی را متحمل شده بود، بپردازد.

خرابی بیشتر اوضاع بعد از آن راه های حل مسالمت آمیز مسئله را از طریق مذاکره و جرگه بسته بود. خصوصاً بعد از جرگه که به زدوخورد انجامیده و در نتیجه آن حاکم شیوه کشته شده و پاچا گل، رئیس تنظیمیه سردار داؤد خان، هم به جرم بدام انداختن سران صافی ها، مخصوصاً میرسلام خان، از طرف صافی ها بازداشت و بعداً به وساطت جرگه و مساعی سیدان اسلامپور و سران قومی دیگر، آزاد شده بود.

ذکر جریان این رویداد در اسناد استخبارات انگلیس قرار ذیل است :

«اوضاع ولایت مشرقی در جریان هفته، به سببی که فرقه مشر سردار داؤد خان، قوماندان قوای مرکز کابل، مشوره پاچا گل مبنی بر تعدیل شرایطی که قبلاً بر صافی ها گذاشته بود، را قبول نکرد، بطور قابل ملاحظه رو به وخامت گذاشته است. انکشافات عمده درین زمینه قرار آتیست :

حاکم شیوه و پاچا گل با جرگه از رهبران اعتدال پسند صافی دیوه گل ملاقات نمودند. جرگه مجدداً بر قبولی تمام تقاضا های حکومت، بغیر از مکلفیت اجباری، آمادگی نشان داد، بشرطی که مورد حملات تلافی جویانه قرار نگیرند. حاکم جواب داد که شرایطی که توسط محمد داؤد بتاریخ ۱۸ جولای گذاشته بود، باید فوراً قبول شوند و سلطان محمد خان و برادرش عبدالقدوس خان باید تسلیم شوند. [بعد از آن] نزاع خشونت باری آغاز شد. تیراندازی از هر دو طرف صورت گرفت و حاکم و چند تن از عساکر محافظ او کشته شدند، و پاچاگل هم توقیف و گروگان گرفته شد. سردسته صافی ها درین جنگ سلیمی از دیوه گل بود». (اسناد آرشیف انگلستان، سند شماره ۳۱ ماه اگست ۱۹۴۵ استخبارات انگلیس)

**همچنان خاندان حاکم کوشید سردار شامحمدخان وزیر حربیه را وادار سازد تا کنترل اوضاع را در دست گرفته و چاره بیرون رفت ازین معضله را پیدا کند.**

«به اساس راپور های مؤثق هم شاه و هم صدراعظم با اصرار از وزیر حربیه خواسته اند تا به جلال آباد رفته و مسئولیت عملیات گنر را بدست خود بگیرد، چون اوضاع در ده روز گذشته به طور جدی رو به وخامت گذاشته است. گفته میشود وزیر حربیه به آنها یادآور شده که هر دوی آنها برای این کار محمد داؤد جان را انتخاب نموده اند و حالا مسئولیت او [داؤد خان] میباشد تا آنها موفقانه به

انجام برساند. وزیر حربیه آشکارا علاوه نموده است که محمد داؤد پالیسی سازش قسمی و پرداخت پول او را، در حالیکه یک روش عاقلانه بود، بارها مورد انتقاد قرار داده است؛ حالا محمد داؤد باید نشان بدهد که روش وی کم و زیاد موفق میباشد». (سند شماره ۳۵، مؤرخ اول سپتمبر استخبارات انگلیس)

### بسیج شینواری ها و خوگیانی ها علیه صافی ها

خاندان حاکم برای حفظ سلطه خود و منافع انگلیس ها در منطقه، در پهلوی استفاده «زر، زور و زاری»، از نسخه های آزموده شده دیگر انگلیس مانند نگهداشتن مردم در فقر و جهل و فشار های متعدد هم کار میگرفت، که از جمله یکی هم نسخه معروف «نفاق بیانداز و حکومت کن» بود. در استفاده از نیروهای قومی علیه صافی ها، سردار محمد داؤد خان توانست با انداختن اقوام سمت مشرقی به جان هم از یکطرف خود را از شر و خطر مخالفت اقوام شینواری، خوگیانی و مهمند نجات دهد، و از طرف دیگر قوای نظامی در سرکوبی مخالفین صافی از نیروی این اقوام نیز استفاده کند.

درین رابطه در خاطرات جنرال میراحمد خان، از نامه که او به سردار داؤد خان نوشته است، چنین میخوانیم که «و راجع به قوای ملی عرض کردم که جناب سردار صاحب به خاطر داشته باشند حینی که به جلال آباد بودم، راپور های شرارت از شینوار و خوگیانی میرسید و شما خیلی پریشان بودید و من به حضور شما عرض کردم که ازین اقوام لشکر ها گرفته به کنر ها بفرستید، تا اینکه شما موفق شدید این خارچنگ ها را از خود جدا کرده به ما حواله دادید. اما شما گمان کردید که این ها مانند قوای عسکری اوامر شما و ما را قبول خواهند کرد! یک وضع تصادفی بود که دفعتاً صافی ها از اقوام مذکور با اسلحه گرم استقبال نمودند، چندین مرده از هر قوم به میدان انداختند و احساسات اقوام را به مقابل خود به شورش آوردند و رنه همین لشکر ها همان ها بودند که در روز های اول که وضعیت نازک و پریشان کننده بود، در آنجا به طرفداری صافی سنگ به سینه خود میزدند». (مولایی، میراحمد خان، خاطرات و تاریخ، جلد دوم، ص ۵۰۵)

در باره قوای ملی یا لشکر اقوام دیگری که به حمایت از قوای عسکری در جنگ علیه صافی ها فرستاده شده بود، در خاطرات جنرال میراحمد خان تذکرات زیادی رفته است، مثل اینکه «... شینواری ها بدون اینکه از من بپرسند، یک حمله به قریه چوکی نموده یک مقدار زیاد غله و حیوانات به دست آورده، نزد حاضر کردند». «چند راس گاو که اولجه کرده بودند، چهار راس آن را کبابی به عسکر ها دادند و به قطعات داده شد و در عوض برای لشکر های ملی گوسفند ها خریداری و توزیع شد و از حرکات اشرار به مقابل قوای ملی شینوار و مهمند دره و تلفاتی که قوای ملی رسیده به جلال آباد راپور داده شد، و هم پیشنهاد کردم که قوای ملی اسلحه درست ندارند .... اگر قوماندانی قوا لازم بدانند، یک مقدار تفنگ های روسی با جبه خانه کافی بفرستند. زیرا آنها باید اسلحه داشته باشند». (همانجا)

«امر رسید که به تعداد شصت موتر به جلال آباد فرستاده شود که اسلحه و جبه خانه فرستاده میشود. به جواب مذکور نوشتم که فردا موتر ها فرستاده میشود، مطلع باشید. از طرف کُنر خاص هم اطلاعات مشوش کننده میرسدو هم از چغه سرای اطلاع رسید که مردم دره پیچ به سرکردگی [شیر محمد خان] پسر ملک عبدالقادر کور باغ بالای چغه سرای حمله کرده باند های مردم را در بغل کوه سوختانده اما بواسطه تعرض یک کندک و آتش شدید توپچی عقب زده شدند. این راپور نیز به جلال آباد مخابره شد». (همانجا، ص ۵۰۶)

«ساعت ۱۶ قطار با کندک و قوای مهمند دره به خیریت مواصلت کرد. درین قطار بر علاوه خوراکه یک هزار میل تفنگ روسی و جبه خانه وافر رسید. موتر ها جابه جا شد. کندک عبدالشکور خان و تولی های شکاری جا به جا شد. به مصلحت نایب الحکومه، تقسیمات اسلحه را به لشکر های ملی، با سران قوم مذکور مذاکره کردیم. چنین فیصله شد: چهار صد میل تفنگ برای شینوار، چهار صد میل برای خوگیانی، دو صد میل برای مهمند دره داده از خوانین رسید گرفته و برای هر تفنگ فعلاً پنجاه دانه کارتوس داده شد... تحت اداره یک هیئت که رئیس آن عبدالملک خان، مدیر لوازم، بود تقسیم اسلحه و جبه خانه شروع شد... که یک امر توسط طیاره قرار ذیل رسید:

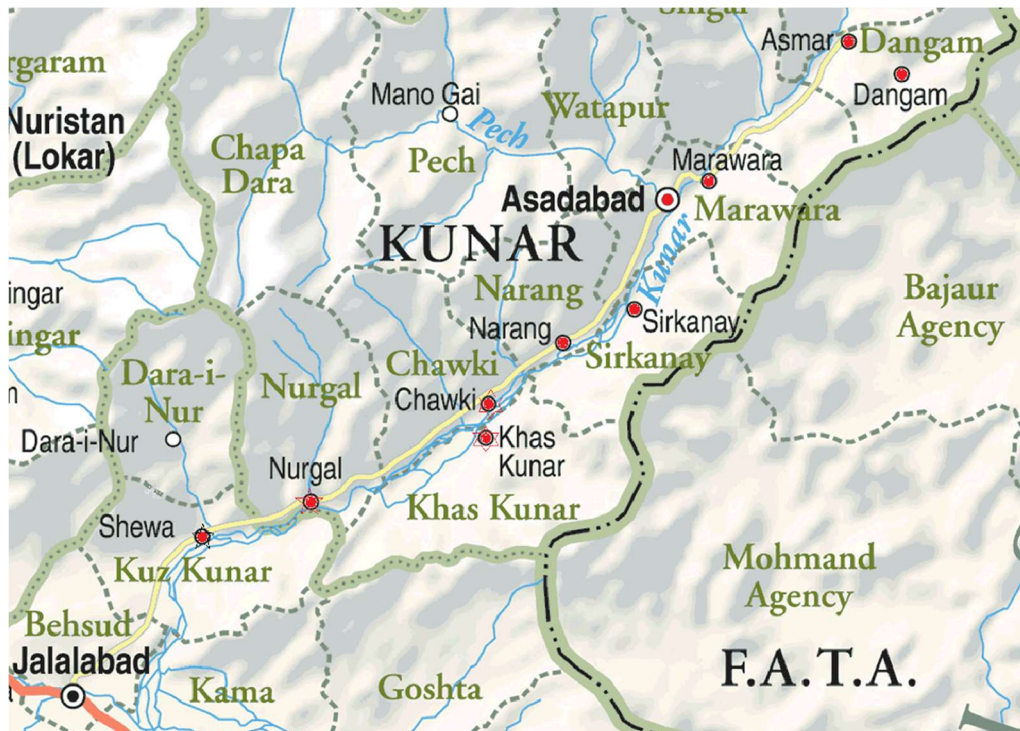
1. درین وضعیت که اسلحه و جبه خانه و یک مقدار خوراکه برای تان رسیده، بدون معطلی باید ترتیبات بگیرد.
2. ...
3. باید لشکر ها و قطعات زیاد عاطل گذاشته نشود و دست به عمل و عملیات بزنید و از ترتیبات به من اطلاع دهید». (همانجا ص ۵۰۹)

### وارخطایی خاندان حاکم

به مصداق ضرب المثل پشتو که «د خلکو زور د خدای زور دئ» سردار سرزور این بار مجبور شد تا خودش تقاضای آتش بس و آشتی نماید.

و ارخطائی خاندان حاکم را ازین سند آرشیف انگلستان میتوان بخوبی درک کرد که «باز هم خبر عمده دلچسپ از ولایت مشرقی آمده، جائیکه بعد از عملیات بی نتیجه بیشتر علیه مخالفین، فرقه مشر سردار محمد داؤد جان (مراجعه شود به کی کیست شماره ۲۳۸) ، قوماندان قوای مرکز کابل ، یک پیشنهاد صلح جدید را در سرتاسر کُنر آغاز نموده است . علت عمده اضطراب [حکومت] افغان را میتوان در وضعیت نظامی یافت . در مناطق صافی واقع در غرب دریای کُنر، قوای حکومتی مواضع خود را حفظ نموده ، ولی در تلاش های شان برای رخنه کردن در دره های بین چغه سرای و شیوه، که مراکز مقاومت میباشد، ناکام مانده اند. انکشافات مناطق شرق دریای کُنر حتی بیشتر به نفع مخالفین است . یک لشکر عمدتاً مهمند، به کمک بعضی از صافی های «شونگری» بتاريخ ۲۲ ماه اگست «تپه تنر»، پوسته سرحدی کُنر خاص، را تصرف نموده و بعد از آن خود کُنر خاص و سرکانی را تهدید میکند. مقامات افغان عمدتاً بخاطر حفظ نیرو های مستقر درین مناطق خود در تلاش ترتیب آتش بس میباشند». (اسناد آرشیف انگلستان، گزارش استخباراتی شماره ۳۵، مؤرخ اول سپتمبر)

سفارت انگلیس در کابل هم در یک راپور محرمانه به مرکزش نوشت که «وضعیت دره کُنر در هفته گذشته سبب اضطراب روز افزون خاندان شاهی و حکومت شده است . و سرنوشت نیروهای محاصره شده کُنر خاص، که از ۲۳ اگست بدینسو به مقابل حملات مکرر افراد قوم مهمند مقاومت میکنند، سبب عصبانیت آشکارای آنها [خاندان حاکم] شده است . پلانهای حکومت در مقابله با صافی ها به اثر عکس العمل قبیله های «خوگاخیل» و «عیسی خیل» مهمند های



«بیزی» برهم خورده است .

آنها میترسند که اگر به نیروهای گنر خاص که سخت در محاصره قرار دارند، کمک نرسد، آنها این قلعه را با نیروهای مستقر و اسلحه اش از دست داده، و وضعیت نظامی در سرتاسر گنر سخت رو به زوال خواهد رفت، و در نتیجه از بین رفتن آبروی قوای نظامی مهمانها و باجوری ها هم تشویق خواهند شد تا فعالانه از صافی ها حمایت کنند، و آنها را وادار خواهد ساخت تا بر دره گنر یورش ببرند. این کار بر روحیه همکاری موجوده شینواری ها و خوگیانی ها به حکومت هم تاثیر ناگوار خواهد داشت». (آرشیف انگلستان، مکتوب محرمانه سفارت بریتانیا از کابل، مؤرخ (۸) هشتم سپتمبر ۱۹۴۵)

(ادامه دارد)

**SECRET.**

British Legation, Kabul.  
Dated 8th Sept., 1945.

Weekly Intelligence Summary No. 36  
for the week ending 7th Sept., 1945.

(a) The situation in the Kunar valley has been causing ever-increasing anxiety to the Royal Family and the Govt. during the past week, and they have shown obvious signs of nervousness about the fate of the beleaguered garrison at Kunar Khas which has been holding out against repeated attacks by Mohmand tribesmen since 23rd August. Afghan Govt. plans for dealing with the Safis have been upset by the activities of the Khuga Khel and Isa Khel sections of the Balzai Mohmands, and they fear that unless some relief can be given to the hard pressed garrison of Kunar Khas, they may be faced with the loss of this fort and its garrison with its arms and a serious deterioration in their military position in the Kunar valley. The subsequent loss of prestige to Govt. arms might, they consider, encourage the Mohmands and Bajauris to give active support to the Safis, induce them to raid into the Kunar valley, and have a bad effect on the existing helpful attitude of the Shimwari and Khugianis towards the Govt.